

نقدی بر مقاله آقای مژده

(نگاهی نو به تاریخ استقلال)

- بخش پایانی -

۶- تخریب محمودطرزی به اتهام سازش باانگلیس ها؟

آقای مژده در بخش دیگر از مقاله خویش، به ارتباط مذاکرات هیئت افغانی برای استقلال افغانستان برهبری محمود طرزی مینویسد:

" معاهده منصوری هم از نظر چنین محدودیت مرزی تفاوتی با قرارداد راولپندی نداشت و [خط] دیورند به رسمیت شناخته شد. آن گونه که آیک در خاطرات خویش خاطر نشان می سازد در این مذاکرات جانب افغانی به انگلیس ها تعهد سپرد که به آزادی خواهان هندی در افغانستان اجازه فعالیت سیاسی و حتی فرهنگی ندهد. وی [ظ: آیک] از قول مولانا عبید الله سندی می نویسد:

سردار محمود بیک طرزی قبل از حرکت به سوی منصوری از من تقاضا کرد تا نامه بی برای دوستان خویش که در جمله مولانا محمد علی جوهر و داکتر مختار احمد انصاری نیز شامل بودند بنویسم تا اگر انگریزها به تقاضای هیأت افغانی پاسخ مثبت نگویند و در پذیرش استقلال افغانستان لیت و لعل نمایند من این نامه ها را به رهبران مسلمان هندوستان تسلیم نمایم و به وسیله ایشان شورشی را بر ضد انگریزها سامان دهم. (ماخذ این نوشته مشخص نیست!) وی [ظ: آیک] می گوید که در زمان اقامت هیأت در منصوری جمعی از رهبران آزادی خواه به وسیله انگلیس ها دستگیر شدند. هیأت در بازگشت در مورد سرنوشت این نامه ها چیزی به مولانا عبید الله نگفت. آیک با دلایلی به این نتیجه می رسد که هیأت افغانی برای اثبات حسن نیت شاید این نامه را به انگلیس ها داده باشد. پس از این معاهده، جلو فعالیت های سیاسی آزادی خواهان هندی در افغانستان گرفته شد و مولوی عبید الله سندی نیز مجبور به ترک افغانستان گردید."

اصولاً معاهده منصوری نمیتوانست غیر از محتویات قرارداد راولپندی محتوای دیگری داشته باشد. هدف مذاکرات جانب افغانی در قدم نخست قبول کردن استقلال افغانستان و در قدم دوم برسمیت شناختن این حق از سوی انگلیس بود. اینکه افغانستان پس از امضای معاهده برسمیت شناختن استقلال خود با انگلیس دست به منع فعالیت های سیاسی و فرهنگی حکومت جلای وطن هندی ها در کابل زده است، در عرف دیپلماتیک یک عمل کاملاً بجا بوده است، زیرا وقتی انگلیسها رژیم جدید امانی را برسمیت شناختند طبیعاً از جانب افغانی انتظار داشتند تا فعالیت های حکومت موقت هندیها در قلمرو افغانستان برضد انگلیسها متوقف گردد و محمودطرزی به عنوان نخستین وزیر خارجه افغانستان به صلاهی کشور میدانست تا منبع تحریکات هندیها راعلیه انگلیس در افغانستان منع کند که بهانه بی بدست دشمن زخم خورده برای مداخلات ندهد. اینکار به هیچوجه به معنی سازش خصوصی محمودطرزی با انگلیسها نبوده و نیست و دلچسپی آقای مژده به این قول حسن آیک بیشتر شبیه استدلال یک پاکستانی در برابر دولت فعلی افغانستان است. آقای مژده باید توجه داشته باشد که ظهور جنبش مشروطیت دوم در افغانستان، محصول فکر و اندیشه و تدبیر خرد مندانۀ محمود طرزی بود و یکی از اهداف نخستین مشروطه خواهان دوم (که در رهبری آن ظاهرأ سردار نصرالله خان برادر امیر، ولی در واقعیت، شهزاده جوان امان الله خان داماد محمودطرزی قرار داشت)، حصول استقلال افغانستان از انگلیسها بود.

محمودطرزی در جلدی ۱۲۹۴ در سراج الاخبار، تحت عنوان «**حی علی الفلاح**» مقالتهی شدید تنبیهی و ضد استعماری نوشت که بلا وقفه از طرف دولت سانسور گردید. طرزی نوشته بود:

" **حی علی الفلاح!**

...ای ملت نجیبه افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی خود را محافظت کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود راصیانت نمایند! افغان که به دیانت و دینداری، به شجاعت و بهادری، بغیرت و ناموس شعاری در تمام دنیا مشهور و معروف شده باشد، آیا این را بر وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چسان گوارا کرده می تواند که نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیردین و غیر ملت بر او باشد؟

حاشا! حاشا! کلاً کلاً! افغان به بسیار آسانی و خوشگواری مرگ را قبول کرده میتواند، ولی هیچگاه، به هیچ صورت

قطعاً، قاطباً کلمات متعفنه معده بشور آورنده تابعیت و حمایت را هضم کرده نمی تواند، معنی صاف و صریح تابعیت و حمایت اینست که، یک دولتی بدیگر دولتی بگوید: «بغیر از من، دیگری را شناس! بغیر از من، بادیگر دولتی حرف مزین! بغیر از من با دیگر دولتی عقد معاهدات یا رابطه مناسبات و معاهدات مکن! بغیر از من، بادیگر دولتی نه سفیر بفرست و نه سفیر قبول کن! معنی صاف و صریح استقلال تامه و آزادی کلمه نیز اینست که، هردولت در همه چیزهایی که در بالا مذکور گردید، مستقل و آزاد باشد... تا به حال هرچه که بود، بود! هرچه که شد، شد! لیکن بعد از این افغان آن افغان نیست که از حقوق خود چشم پوشی بتواند...» (۱۳)

طرزی با چنین صراحت لهجه و نوشته های تنبیهی ضد استعماری خود، امیر را تکانه زد و امیر متوجه تحریک احساسات استقلال طلبی روشنفکران و مردم افغانستان گردید. بنابراین این شماره سراج الاخبار را فوراً سانسور و خود طرزی را به پرداخت ۲۶ هزار روپیه جریمه محکوم نمود و اظهار داشت: «مرغی که بی وقت آذان دهد، سرش از بریدن است.» (۲۳)

در سراج الاخبار افغانیه، این صور رسای محمود طرزی، در پهلوی مطالب متنوع اجتماعی و سیاسی و اخلاقی، آنچه که در لابلای صفحات آن جریده، چون ستاره فروزان میدرخشید کلمه «وطن» و «حب وطن» و مکث بر آن کلمات و توضیح جنبه های مختلف معنی وطن و آزادی و حاکمیت ملی است. از مطالعه سراج الاخبار بطور واضح معلوم می شود که طرزی تمام خرد و تجربه و دانش و اطلاعات و آگاهی های خود را برای تجلی قدسیت وطن و حب وطن و دانستن قدر و قیمت وطن و حفظ و حراست وطن و تحریک حس وطن پرستی و حصول استقلال در جوانان افغان بکار برده است و تا میتوانست می نوشت و میگفت:

چو گشت حب وطن، جای در دل ملت
وطن به حب وطن قایمست و هم محفوظ

عدو به لوزه فتد، میشود هلاک وطن
که هست حب وطن تیر سهمناک وطن

طرزی عقیده داشت که: «کسی که وطن خود را دوست دارد، دین خود را دوست دارد و کسی که دین خود را دوست دارد وطن خود را دوست دارد و وطن خود را گرامی میدارد. به نظر طرزی ناسیونالیزم، اصلاحات اسلامی، عصری سازی، پان اسلامیزم و پان آسیانیزم و ضد امپریالیزم باید در اصلاحات قرار گیرد.» (۳۳)

بدینسان محمودطرزی محبت وطن را در روح و روان جوانان مشروطه خواه و از جمله در جان شاه امان الله جوان می دمید. مرحوم پوهاند حبیبی سپاسمندانانه خاطره وطن دوستی خود را اینطور یاد آوری میکند: «پس از تأسیس اولین مدرسه در کندهار در سال ۱۳۰۱ شمسی که من در آن شامل و درس خواندم و باسواد شدم، برای نخستین مرتبه مفهوم «حب وطن» را از نوشته های طرزی دریافتم و این احساس شریف تا کنون که ۷۵ ساله ام از آن هنگام در خاطر من باقی مانده که محمود گفته بود:

ای خاک پاک و ای وطن خوش زمین من
شبها به یاد وصل تو، بی خواب مانده ام
پس عشق تو چسان ز سر من بدر شود

معشوق من حبیب من و دل نشین من
در روزها بفکر تو در تاب مانده ام
با شیراندرون شد و با جان بدر شود (۳۴)

انگلیس ها از محمودطرزی حتی آن زمان که وی سراج الاخبار را انتشار میداد بیم داشتند و وقتی او بحیث وزیرخارج دولت امانی منصوب شد، از افکار و اندیشه های پان اسلامیستی وی در هراس بودند و دشمن درجه یک وی بشمار میرفتند. بخصوص که انگلیس ها مکاتبات بین محمودطرزی و غلام حیدر، آمر پسته خانه افغانستان در پشاور را که در رأس شورشیان درپشاور قراردادش کشف کرده بودند، از محمودطرزی بشدت نفرت داشتند، و نیز مکاتبات بین طرزی و سردار عبدالرحمن، نماینده افغانستان در هند را به دست آورده بودند که همکاری او را با آزادی خواهان هندی نشان میداد. پس چطور ممکن است که یک چنین شخصیت ضد انگلیسی و یک سیاستمدار مدبر افغان که سالها عبادت وطن پرستی کرده بود با سازش با انگلیس خود را بد نام تاریخ سازد؟ قبول یک چنین خفت و پستی فقط در فکر و اندیشه کسانی میتواند راه یابد که در برابر دساتیر دشمنان وطن، شهامت "نه گفتن" ندارند و بسادگی حاضر میشوند وطن خود را به دستور دشمنان وطن تباه و ویران کنند.

میتوان گفت که آقای مژده این مقاله را برای آن به نگارش گرفته تا وطن پرستی اعضای جنبش مشروطیت را زیر سوال ببرد، حالانکه هر ابجد خوانی درافغانستان میداند که هیچ عنصر بنیادگرایی نمیتواند در وطن پرستی و حفظ حیثیت و عزت این وطن به خاک پای محمود طرزی و غبار و شاه امان الله و عبدالرحمن لودین و داوی و در کل مشروطه خواهان دوم برسد. در یک کلام، استرداد استقلال کشور ثمره کار و پیکار و اندیشه و قلم و قدم جنبش مشروطیت دوم است.

داشتن مفکوره سیاسی یا یک ایدئولوژی حق مسلم هر انسان است ولی عملی که از پیروان یک ایدئولوژی سر میزند، اگر بحال یک جامعه مضر و محنت بار باشد، انسان را و امیدارد تا نسبت به پیروان آن ابراز نظر کند. مثلاً احزاب چپ و راست افراطی درافغانستان هرکدام امتحان خود را در سی سال اخیر داده اند و مردم ما از آنها خطرات بدی دارند.

بنابراین ادعای وطن دوستی و خدمت گزاری آنها به مردم، در حالی که هنوز هم با دشمنان وطن وابستگی شان ادامه دارد، بدل چنگ نمیزند.

هموطنی بنام " پتمن " در بخش نظرخواهی بر مقاله آقای مژده (روشنفکر در نبرد با تفنگ سالار) در مورد مژده نوشته میکند: " وحید مژده خود در زندگینامه اش در سایت پیام آفتاب با افتخار از کار کردنش با "گروه های تندرو" مینویسد: "در زندگی سیاسی خود همیشه با تندرو ترین گروه ها مثل حزب اسلامی آقای حکمتیار و مکتب خدمات مجاهدین که توسط شهید عبدالله عزام، رهبری میشد، کار کرده ام." (۳۵)

با توجه به آنچه تا کنون از مقاله آقای مژده اقتباس و روی آن مکتب و بحث رانیدیم، میتوان گفت که هدف این نوشته درکل کشیدن خط بطلان بر بزرگترین افتخاران یعنی استقلال افغانستان است. هیچ افغانی که ذره بی از احساس وطن دوستی در وجودش باشد یک چنین نوشته بی ضد ملی و ضد روحیه استقلال طلبی و آزادی دوستی افغانی را که هیچگونه بنیاد علمی ندارد و در آن برجان بازیهای پدران و نیاکان ما خط بطلان میکشد، بیرون نمیدهد، زیرا او میخواهد بگوید که افغانها در طول ۹۰ سال بدون موجب و نادانسته از روزی بنام استقلال تجلیل کرده اند، در حالی که آنها کدام پیروزی در برابر انگلیسها در جنگ سوم نداشته اند پس نمی باید مردم به آن افتخار کنند. چنین یک نوشته بی خنجر زدن برسینه تاریخ ما و همه وطن پرستان است و کاملاً با خواست دشمنان استقلال افغانستان همسوئی دارد.

هموطنان آگاه ما بیاد دارند که ۹۰ سال قبل نوکران حلقه بگوش انگلیس در تبتانی با ارتجاع داخلی و عناصر ضد ترقی و تحولات اجتماعی علیه شاه امان الله، شاهی که برای مردم افغانستان آزادی و استقلال و سرفرازی عرضه کرده بود و برای تساوی حقوق افراد این کشور قانون اساسی را با عالی ترین مبادی حقوقی آن بمیان آورد و در جهت آزادی زنان و تامین حقوق آنها گام برداشت و جز ترقی و تعالی و رفاه افغانستان آرزوی دیگر نداشت، با هزار و یک دروغ و اتهام و افترا متهم کردند و سرانجام آن رژیم مترقی را با سقوط رو برو ساختند. مگر بجای آنکه شخص بهتر از امان الله خان را پیدا کنند و بر سریر سلطنت بردارند، یک دزد بیسواد و قطاع الطریق بنام بچه سقاو را بر فرق مردم سوار کردند تا دیدند آنچه را که نباید می دیدند.

بقول غبار، انقراض سلطنت شاه امان الله و استقرار حکومت اغتشاشی بچه سقاو بجای آن در افغانستان به حیث یک «فاجعه تاریخی» تلقی گردید. (۳۶) در مدت ۹ ماه حکومت سقاوی، نه سر و نه مال مردم در امان بود و نه زن و نه دختر جوان شان. وزیر حربیه بچه سقاو سیدحسین پنجاه دختر زیبای کابلی را بنکاح خود در آورده بود که برخی از آنها بعد از سقوط آن رژیم هنوز باکره مانده بودند. (۳۷) دخترانی که برای تحصیل به ترکیه فرستاده شده بودند، عودت داده شدند و هریک شان بزور در نکاح یک دزد در آورده شد. رژیم سقاوی در مدت ۹ ماه حکومت غارت و چپاول و تجاوز، کشور ما را برای یک صد سال به عقب انداخت، و اکنون تمام روشنفکران و وطن پرستان متفقاً بدین حقیقت معترف اند که اگر ارتجاع داخلی بدستور انگلیس آن رژیم را ساقط نمی کرد، شاید امروز کشور ما این همه بیسواد و گدا و فقیر و بدبخت نمیداشت و به چنین مصیبت هایی گرفتار نمی آمد، ولی افسوس که مردم ما قدر آن شاه و آن رژیم قانون مدار را ندانستند و وقتی دانستند که پشیمانی فایده بی نداشت.

تاریخ نگاری مسلک ظریف، مهم و پرمسئولیتی است و آنانی که دارای تفکر ملی و آشنابا میتودولوژی تاریخ نباشند، نمی توانند از عهده تاریخ نگاری بدر آیند. آقای مژده مسایل سیاسی کشور را شاید بخوبی بتواند تحلیل و تفسیر کند، ولی تاریخ نگار مسلکی و حرفه نی نیست، زیرا او فاکولته زراعت را خوانده و در مکتب بنیادگرایی تربیت شده است، بنابراین آنچه مطابق طرز دید سیاسی او باشد برای تأیید آن کف میزند و بنام تاریخ بخورد خوانندگان میدهد که بر معیارهای تاریخ نگاری و میتودولوژی تاریخ استوار نیست. پس لازم است در مطالعه نوشته های تاریخی شان از احتیاط و دقت بیشتر کار گرفته شود. بقول حافظ بزرگوار:

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند نه هرکه آئینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند

پایان ۱۰ / ۱۰ / ۲۰۱۰

مآخذ و یادداشتها:

۱- این روایت مآخذ درستی ندارد و معلوم میشود که آقای مژده خود را پای بند استفاده از مآخذ بصورت دقیق نمیداند. اما این مطالب در صفحات ۱۹۲ تا ۲۰۸ کتاب حسن ایبک آمده است. کتاب خاطرات حسن ایبک (افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان) نام دارد که توسط فضل الرحمن فاضل، ترجمه و تحشیه شده است، سال چاپ، می ۲۰۰۳.

۲- افغانستان در مسیر تاریخ، جلد ۲، ص ۳۲، چاپ امریکا، ۱۹۹۹

۳- آقای مژده منبع و صفحه این روایت را بصورت دقیق نشان نمیدهد تا خواننده به اصل منبع رجوع کند و صورت

تعداد صفحات: ۳ از ۴

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید maqalat@afghan-german.de
نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال ندارید.

- درست کلمات و جملات مولف را از عبارت راوی فرق کرده بتواند. و این نشان میدهد که آقای مژده اصول استفاده از منابع را یا نمیداند و اگر میدانند نمیخواهد از سرگردانی خواننده کنجاو بکاهد.
- ۴- داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی، ص ۱۰، طبع کابل، ۱۳۶۸
- ۵- شاه امان الله، حاکمیت قانون، ص ۸ مقدمه، بقلم حبیب الله رفیع
- ۶- دلبلیو، ادمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه زهما، ص ۶۵، غبار/۱
- ۷- تیمورشاه یوسفزی، ملی تاریخ، سایت بینوا
- ۸- ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، ترجمه کوهسار کابلی، ص ۲۰۵
- ۹- افغان- جرمن آنالین، سخنرانی داکتر اسپینتا بمناسبت پنجاه سالگی درگذشت شاه امان الله
- ۱۰- نفتو لاخلاین، انگلستان بر ضد افغانستان، چاپ ۱۹۸۴، مسکو، ص ۱۸۷-۱۸۸
- ۱۱- داکتر عبدالرحمن زمانی، جنگ استرداد استقلال و جبهه فراموش شده چترال و کنر (جبهه چهارم)، ۲۰۰۷، ص ۸۰، بحواله تلگرام شماره ۶۳۹ محرمانه مورخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس، سند شماره ۱۸۹)
- ۱۲- داکتر زمانی، همان اثر، ص ۸۱
- ۱۳- اعظم سیستانی، مقاله پان اسلامیسیم شاه امان الله، در پورتال افغان - جرمن آنالین
- ۱۴- داکتر سید عبدالله کاظم، دست آوردهای استقلال افغانستان، افغان جرمن آنالین، اگست ۲۰۱۰
- ۱۵- پروفیسریوری تیخانف، نبرد افغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۳۷۱ (بر گرفته از: آرشیف دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، پرونده ویژه ۴، کارتن ۸، برگ ۱۲۸، ترجمه از انگلیسی: Minlos
- یادداشت: اصل متن فراخوان به زبان پشتو منتشر و مزین با مهر دولتی افغانستان بود که در سفارت شوروی در کابل به زبان انگلیسی ترجمه شده بود و بعداً از انگلیسی به روسی در آورده شد.)
- ۱۶- نبرد افغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۱۷۵ (از آقای داکتر عبدالرحمن زمانی کمال امتنان دارم که این اثر مهم تاریخی را از طریق ایمیل پس از مطالعه بخش اول و دوم نقدی بر مقاله آقای مژده برایم ارسال کردند. تا از آن در تکمیل بخش های سوم استفاده کنم.)
- ۱۷- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد ۲، صفحات ۱۱۵-۱۱۶
- ۱۸- رک: مقاله اینجانب بنام "شاهدخت هندیه فعال کمک های بشردوستانه" در کتاب آیا افغانستان یک نام جعلی است؟ چاپ پشاور ۲۰۰۶
- ۱۹- پروفیسر تیخانف، نبرد افغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۱۸۶
- ۲۰- نبرد افغانی استالین، ص ۱۷۰
- ۲۱- همان اثر، ص ۱۸۲
- ۲۲- نبرد افغانی استالین، صفحات ۱۸۵-۱۸۶
- ۲۳- همان منبع ص ۱۸۶ بحواله (بایگانی- آرسیف- سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۵۶ ب، سال ۱۹۳۶، پرونده ویژه ۱۴، کارتن ۱۳۹، پوشه ۱۵، برگ ۹۶.)
- ۲۴- همان منبع ص ۱۹۵، بحواله (بایگانی- آرشیف) سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۵۷۱، سال ۱۹۳۵، پرونده ویژه ۱۷، کارتن ۱۷۷، پوشه ۲۹، برگ ۷۷.)
- ۲۵- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۴
- ۲۶- پوهاند حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، کابل ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۰
- ۲۷-۲۸- اعظم سیستانی، علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت منتفذ در ضدیت با تحولات اجتماعی، طبع ۲۰۰۴، پشاور، فصل دوم
- ۲۹- پورتال افغان جرمن آنالین، بخش نظرخواهی در باره مقاله نگارنده: آیا دیگر از جشن استقلال تجلیل نمیشود؟
- ۳۰- مجله آئینه افغانستان، شماره ۱۲۰، ص ۹۳
- ۳۱- محمود طرزی، شماره ۱۶ سراج الاخبار، جدی ۱۲۹۴
- ۳۲- پوهاند حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۸۲
- ۳۳- ریاتالی ستیوارت، آتش در افغانستان، ص ۲۰۳
- ۳۴- پوهاند حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص ۱۱۶
- ۳۵- بخش نظرخواهی در مورد روشنفکر در نبرد با تفنگ سالار؟ بقلم آقای مژده، سایت افغان جرمن آنالین
- ۳۶- غبار، ج ۱، ص ۸۳۴
- ۳۷- دکتور خلیل وداد بارش، امیر حبیب الله، مردی در حریق تاریخ، طبع ۱۳۷۷ پشاور، ص ۱۰۶، ۱۶۲